

تحقیق یا تحریف

سیدعلی آل داود

جغرافیای تاریخی خراسان در تاریخ حافظ ابرو، تألیف شهاب‌الدین عبدالله خوافی (حافظ ابرو)، تصحیح و تعلیق دکتر غلامرضا وره‌رام، تهران، مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۰ ش.

شهاب‌الدین عبدالله بن لطف‌الله بن عبدالرشید بهدادینی خوافی، مشهور به حافظ ابرو، یکی از مورخان و جغرافی نگاران بزرگ ایران در دوره تیموری است. خانواده او اصلاً اهل بهدادین خواف بودند و خودش در همان روستا و به روایتی در هرات، زاده شد اما در همدان پرورش یافت و هم در آنجا مقدمات دانشهای متداول را فراگرفت. او از شمار شخصیت‌های برجسته دربار امیر تیمور و شاه رخ بود و گزارش وی از حوادث آن عصر از جمله منابع پرارزش محسوب می‌گردد. حافظ ابرو به گفته مجمل فصیحی در سال ۸۳۳ درگذشت، اما عبدالرزاق سمرقندی درگذشت او را در شعر زیر یکسال بعد می‌داند:

به سال هشتصد و سی و چهار در سؤال

وفات حافظ ابرو به شهر زنجان بود

اثری سنجیده و متوازن است. آرای فلسفی با بیانی شیوا بروشنی تحلیل شده است. ترجمه فارسی آن نیز دقیق و رساست و علی‌رغم مترجمان نه‌گانه آن بالنسبه یکدست و هماهنگ است و این نمایشگر آن است که کم‌کم در زبان فارسی به نثر معیار و غیر شخصی دست می‌یابیم. نام فصلها (که در عین اختصار مبین جامعیت این کتاب است) و مترجم یا مترجمان هر فصل به شرح زیر است:

فصل اول: میراث یونان و اسکندریه و خاور زمین (ترجمه اسماعیل سعادت).

فصل دوم: منازعات سیاسی و مذهبی (ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی).

فصل سوم: آغاز نگارش منظم فلسفی در قرن سوم (ترجمه اسماعیل سعادت).

فصل چهارم: سیر تکاملی مکتب نو افلاطونی اسلامی (ترجمه سیدمصطفی محقق داماد).

فصل پنجم: فلسفه نو فیثاغوری و همگانی شدن علوم فلسفی (ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی).

فصل ششم: انتشار فرهنگ فلسفی در قرن چهارم (ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی).

فصل هفتم: مناسبات فلسفه با اصول عقاید دینی (ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی).

فصل هشتم: پیدایش و گسترش تصوف (ترجمه کاظم برگ‌نیسی).

فصل نهم: میان‌برده اندلس و احیای حکمت مشاء (ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی).

فصل دهم: مکاتب فلسفی بعد از ابن‌سینا:

۱) شیخ اشراق (ترجمه نصرالله پورجوادی)؛

۲) صدرالدین شیرازی و اخلافتش (ترجمه غلامعلی حدادعادل).

فصل یازدهم: واپس‌گرایی کلامی و بازگشت به سنت (ترجمه مرتضی اسعدی).

فصل دوازدهم: گرایش متجددان و معاصران (ترجمه غلامعلی حدادعادل و محمدسعید حنایی کاشانی).

از حافظ ابرو آثار فراوانی در تاریخ عمومی، تاریخ ایران و جغرافیا بر جای مانده اما تا کنون بررسی شایسته‌ای درباره نوشته‌ها و تحقیقات او انجام نشده و بخش بیشتر این آثار هم تا کنون منتشر نگردیده است. از آن میان ذیل جامع‌التواریخ رسیدی، با تحقیق دکتر خان بابا بیانی، توسط انجمن آثار ملی در سال ۱۳۵۰ ش، و پنج رساله تاریخی وی به همت فلکس تاور در سال ۱۹۵۸ م در پراگ به طبع رسیده است.

حافظ ابرو از آن پس که کتب متعددی در تاریخ به رشته تحریر درآورد یا از میان آثار دیگران گردآوری کرد، در سال ۸۱۷ ق تألیف اثر جغرافیایی خود را آغاز نمود. در این سال نسخه‌هایی از کتب المسالك و الممالك و صورالاقالیم را که به عربی بود به شاهرخ تیموری عرضه داشتند و او به حافظ ابرو دستور داد تا جغرافیای کاملی به زبان فارسی تهیه کند. در مقدمه جغرافیای وی این مطلب بدین شرح بیان شده است:

و کتابی عربی در معرفت المسالك و الممالك و صورالاقالیم به حضرت با رفعت به محل عرض رسید. این کمترین بندگان عرضه داشت که آن را فارسی گردانیده از کتب دیگر آنچه تعلق بدین فن داشته باشد با آن اضافه کند. اشارت عالی بدین معنی نفاذ یافت و این کمیته را که غواص این بحور و مسود این سطور است همیشه در خاطر اختلاجی می‌بود که آنچه احوال کلی عالم معلوم گشته بعضی از کتب این فن و بعضی به رأی العین مشاهده افتاده به سبب آنکه مدتی مدید در سفرهای بعید چند نوبت از جانب غرب و شمال دیار ماوراءالنهر و ترکستان و دشت قیچاق و خراسان و عراقین و فارس و آذربایجان و اران و موغان و گرجستان و ارمنیه صغیر و کبری و تمامی عرصه ممالک روم و شام و سواحل فرات و رایین تکریت و موصل و دیاربکر و گرجستان و سواحل بحر خزر و دربند و شروانات و گیلانات و رستم‌دار و آمل و ساری و جرجان و از جانب جنوب و شرق زابل و کابل و بلاد منصوره سند و هند و ملتان و اوجه و دهلی که معظم بلاد هند است تا کنار آب گنگ مطالعه افتاد و بعضی از ثقات و معتبران و مقبول قولان استماع نموده...

نگارش این اثر شش سال به طول انجامید و مؤلف آن را در سال ۸۲۳ ق به شاهرخ تقدیم داشت. البته حافظ ابرو و غیر از منابع مکتوب، بسیاری از نواحی و مناطق را خود مشاهده کرده و در مورد هر یک تحقیقاتی انجام داده است، از این رو بخش مهمی از اثر او تازه و بدیع است. این قسمتها حاصل مطالعات شخصی

مؤلف به‌ویژه درباره نواحی شرقی ایران و هند است و پس از وی مورد استفاده مؤلفان دیگر قرار گرفته است. جغرافیای حافظ ابرو شامل دو جلد بزرگ به این ترتیب است: جلد اول با دیباچه‌ای مفصل آغاز شده؛ این دیباچه در مقدمه برخی از آثار تاریخی مؤلف نیز تکرار شده و بخشهای بعدی به مباحث زیر تخصیص یافته است: صورت الارض، صورت تألیف، هیأت زمین، قسمت اقالیم بیاض خط استوا، ذکر البحار بحر الفارس، و پس از آن قسمتهای اصلی کتاب است. جلد اول پس از این مباحث مشتمل بر دو قسمت اصلی یعنی شرح تاریخ و جغرافیای کرمان و جغرافیا و تاریخ فارس است. حافظ ابرو در جلد دوم این اثر کلا به خراسان یعنی تاریخ و جغرافیای آن پرداخته است: نخست پس از گزارشی درباره خراسان بزرگ، به ذکر تاریخ آن ایالت از حمله و چیرگی مسلمانان، دوران اموی و عباسی و آنگاه ادوار صفاری، سامانی و غزنوی را تا دوره معاصر خود شرح داده است. از آن پس جغرافیای خراسان آغاز گشته است و طبعاً از آن رو که مؤلف در این قسمت ایران می‌زیسته اطلاعات او وسیع‌تر و از اعتبار و ارزش بیشتری برخوردار است. وی کوشیده است تا نواحی گوناگون این ایالت پهناور را به خوبی شناسایی و معرفی کند و دهات و روستاهای بزرگ و کوچک آن ناحیه را به تفصیل معرفی نماید، از این لحاظ این جلد از جغرافیای او بحق مورد توجه بیشتری قرار گرفته و محققان ایرانی و ایران شناسان خارجی به نظر عنایت و توجه به آن نگرسته‌اند.

نکته شایسته یادآوری آنکه دشواری کار بر روی جغرافیای حافظ ابرو و به‌ویژه دریافت صورت صحیح اسامی امکنه آن- که نسبتاً مفصل است- موجب گردیده که تاکنون کسی تمامی این اثر مفصل را تصحیح و چاپ ننماید. از جغرافیای حافظ ابرو نسخه‌های خطی نسبتاً فراوانی در دست است. اما نسخ قدیمی بیشتر در کتابخانه‌های خارج به‌ویژه انگلستان نگهداری می‌گردد. بیشتر نسخه‌های موجود فاقد جلد دوم یعنی جغرافیای ایالت خراسان است. کامل‌ترین نسخه کهن این اثر تحت شماره ۱۵۷۷ در موزه بریتانیاست. نسخه کتابخانه ملک هرچند کامل است اما نسخه‌ای تازه و متأخر محسوب می‌گردد.

از جغرافیای حافظ ابرو با همه اهمیت و اعتباری که دارد تا کنون فقط بخشی کوتاه به چاپ رسیده که آن هم تکراری است، و مشتمل بر جغرافیای هرات و بخشی دیگر از شهرهای خراسان است که سه بار به طبع رسیده و اینک به معرفی هر یک می‌پردازیم: نخستین بار بخش کوتاهی از مجلد دوم این اثر را که اختصاص به گزارش شهر هرات و روستاهای پیرامون آن دارد محقق افغانی غلامرضا مایل هروری براساس نسخه موجود در کتابخانه ملی ملک تصحیح نمود و همراه با حواشی و تعلیقات نسبتاً مفصل به

سال ۱۳۴۹ش توسط بنیاد فرهنگ ایران به چاپ رساند. بخش چاپ شده موصوف هرچند کوتاه است و با نسخ قدیم تر مقابله نشده، اما از آن رو که مباشر طبع آن دانشمندی افغانی است، تعلیقات قابل توجهی دارد و در شناسایی اسامی روستاها و مناطق مختلف اطراف هرات کوشش قابل توجهی شده است.

اخیراً و با چند سال فاصله دو چاپ مختلف از قسمت هرات و چند شهر دیگر خراسان روانه بازار شده است. تحقیق اول توسط خانم کراولسکی، استاد مؤسسه نقشه‌های قدیم خاورمیانه در شهر توینگن آلمان، با عنوان خراسان در روزگار تیموریان از تاریخ حافظ ابرو انجام گرفته است. این اثر در سال ۱۹۸۲م با حواشی و تعلیقات و فهرستهای گوناگون به طبع رسید. جلد دوم آن به زبان آلمانی است و زیر نام هر آبادی یا روستا محل آن همراه با مشخصات دقیق جغرافیایی بیان شده است. مصحح این اثر (خانم کراولسکی) در تصحیح کتاب کوشش فوق العاده‌ای مبذول داشته. او یازده نسخه خطی از جغرافیای حافظ ابرو را برشمرده و از آن میان پنج نسخه را واجد اهمیت تشخیص داده و نسخه موزه بریتانیا، یعنی شماره ۱۵۷۷ را، به عنوان اساس برگزیده و چهار نسخه دیگر را با آن سنجیده و مقایسه کرده است. مصحح تنها به شرح و تعلیقات قسمت هرات و چند شهر دیگر خراسان پرداخته است و تعلیقاتی که فراهم آورده چند برابر متن اصلی است. وی هرچند در خواندن پاره‌ای از اسامی جغرافیایی بیش از حد تردید روا داشته و آنها را به صورت بی نقطه چاپ کرده اما کار او نمونه تصحیح محققانه و اثری ارزشمند و ستودنی است و می‌تواند سرمشق پژوهندگان دیگر قرار گیرد.

چاپ مورد نظر ما از جغرافیای حافظ ابرو و مشتمل بر همین قسمت فوق و به کوشش دکتر غلامرضا وهرام استاد تاریخ صورت گرفته است. در ابتدا چنین به نظر می‌رسد که ایشان هم قسمت دیگری از این کتاب ارجمند را در دست کار و تحقیق گرفته و حاصل کوششهای خود را به طبع رسانده‌اند. این امر در وهله اول به‌ویژه برای آنان که از چاپ این اثر توسط محقق آلمانی آگاهی ندارند خوشایند و دلپذیر می‌نماید، اما مقایسه ساده این دو چاپ خواننده را به نتیجه‌ای مأیوس کننده می‌رساند به گونه‌ای که به آسانی فهمیده می‌شود که نامبرده بی‌هیچ تحقیق یا کوشش تازه‌ای، چاپ جدیدی از اثر خانم کراولسکی به دست داده و حتی در پی تغییر علایم و نشانه‌گذارهای چاپ وی هم برنیامده است. ترجمه ناقص و ابتری از تعلیقات و حواشی و دیباچه چاپ آلمان هم به کتاب افزوده شده و آنچه آقای وهرام خود اضافه کرده عمدتاً کلیات و نقل از منابع و مراجع عمومی است و تناسبی با نیازهای اصحاب تحقیق و تتبع ندارد.

آقای دکتر وهرام در پیروی از خانم کراولسکی یازده نسخه

خطی از کتاب برشمرده و عیناً پنج نسخه‌ای که در آن چاپ مورد استفاده قرار گرفته جزو نسخ ممتاز و مستند ایشان ذکر شده است. متنی که از جغرافیای حافظ ابرو انتخاب گردیده عیناً و مطابق النعل بالنعل منقول از کتاب نامبرده است و از جغرافیای هرات آغاز شده و به شرح ولایت کلیدر خاتمه یافته است. مصحح در اینجا برای آنکه تغییری با چاپ اروپا پدید آورد پاره‌ای از کلمات را در داخل پرانتز در توضیح متن آورده که این کار او با شیوه تصحیح متون قدیمی سازگار نیست. نسخه بدلها هم عیناً اقتباس شده الا آنکه به جای ذکر در حاشیه صفحه به پایان کتاب برده شده است. تعلیقات هم ترجمه ناقص است و البته آنچه اضافه شده همچون شرح حال انوری و دیگران غیر ضروری است و باید حذف می‌شد.

چنانکه گفته شد آن بخش از جغرافیای حافظ ابرو را که آقای وهرام چاپ کرده بخش کوتاهی از اوایل جلد دوم اصل کتاب است که در چاپ خانم کراولسکی دو مجلد را دربر گرفته و در چاپ ایشان با اختصار و تلخیصی که صورت پذیرفته به یک جلد کوچک کاهش یافته است. اقتباس در کار مصحح ایرانی به گونه‌ای آشکار و همه‌جانبه است که گاه خواننده تصور می‌کند که کتاب بی‌هیچ دستکاری به چاپخانه سپرده شده است. برای مقایسه می‌توان صفحه ۱۱ از جلد دوم چاپ ویسپادن را با صفحه ۹ به بعد از تصحیح آقای وهرام مقایسه کرد و به میزان همسانی این دو اثر پی برد. یکی از حاشیه‌ها را از هر دو چاپ نقل می‌کنیم: در حاشیه ص ۱۴، چاپ خانم کراولسکی، ذیل عبارت صورت خراسان چنین آمده: «و این صورت خراسان است که می‌آید در هر چهار نسخه جای صورت خراسان سفید مانده و در نسخه تاشکند به جای آن نقشه شهر هرات به طور خیلی ابتدایی می‌آید.» همین حاشیه در چاپ آقای وهرام این گونه است: «و این صورت خراسان است که می‌آید. در نسخه‌های دیگر محل صورت خراسان سفید مانده است و در نسخه تاشکند به جای آن نقشه شهر هرات به طور خیلی ابتدایی می‌آید.» و البته از این قبیل رونویسیها در کتاب فراوان است.

سرانجام در مقایسه متن و حواشی تقریباً به این نتیجه می‌رسیم که مصحح ایرانی بی‌هیچ ملاحظه و دوراندیشی با

اثری تازه در تاریخ صفویه

سیدعلی آل داود

خلدبرین (ایران در روزگار صفویان)، تألیف محمدیوسف واله اصفهانی، به کوشش میرهاشم محدث، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۲، ۹۰۰ ص.

درباره تاریخ دوران صفویه کتابهای فراوانی تألیف شده است و به ویژه از مورخان آن عصر آثار گوناگونی بر جای مانده که ما را از جزئیات حوادث آن دوره آگاه می سازد. غیر از آن به سبب آنکه از اواسط عصر صفوی پای سیاحان و جهانگردان اروپایی به ایران باز شد، گروهی از آنان که صاحب ذوق و ابتکار بودند به نگارش نوشته هایی که بیشتر از نوع سفرنامه است درباره ایران پرداختند که بسیاری از این سیاحتنامه ها تا کنون به فارسی ترجمه شده است. اما از متون تاریخی نویسندگان ایرانی، بجز تعدادی اندک، بقیه به دست فراموشی سپرده شده است.

خلدبرین که اینک بخشی از آن به زیور طبع آراسته شده از جمله این متون گرانقدر دوره صفوی است که با داشتن اعتبار فراوان تا کنون مورد توجه پژوهشگران واقع نشده بود. این کتاب

دستبردی آشکار حاصل تحقیق دانشمندی خارجی را با نام خود در ایران به چاپ رسانده و به این هم بسنده نکرده و حواشی و تعلیقات غیر ضروری به کتاب افزوده که جای شگفتی و تأمل دارد. مثلاً احوالات کسانی چون گشتاسب، اسکندر، انوری ابیوردی، داراب (پادشاه کیانی)، مانی و مزدک و امثال آنها در کتاب آمده که همه بی فایده است و علی الاصول در شأن يك اثر تحقیقی نمی تواند باشد. حتی فهرست مندرجات، فهرست مطالب و فهرست منابع هم کاملاً با چاپ خانم کراولسکی یکنواخت است. الا آنکه آقای ورهرام در نقل فهرست منابع به گزینش آنها پرداخته و مشخصات کامل کتابشناسی آنها را حذف کرده است. ایشان هم در پیروی از خانم کراولسکی از میان چاپهای متعدد بوستان سعدی به چاپ نورالله ایران پرست (که چاپی متوسط است) ارجاع داده و شاهنامه فردوسی چاپ مول را (که بیش از ۱۵۰ سال قبل چاپ شده) مورد استفاده قرار داده است. مصحح در مقدمه کتاب به تشریح شیوه کار خود پرداخته که طبعاً مطالب آن برگرفته از مقدمه خانم کراولسکی است. و بالأخره آقای ورهرام برای اینکه تا حدی حقگزاری کرده باشد در سطور آخر مقدمه خود به چاپ محققانه خانم کراولسکی هم اشاره کوتاهی کرده است.

طرح این مطلب می تواند یادآوری و تذکری هم باشد برای کسانی که، به ویژه در سالهای اخیر، روی متون مهم و چاپ نشده زبان فارسی کار می کنند اما حوصله تحقیق و کنکاش لازم را ندارند. اینان باید بدانند که کار انتشار متون قدیمی تاریخی و ادبی به این سرعت و بدون آنکه تحقیقی در باب آنها انجام شود نه تنها فاقد ارزش است بلکه حتی قابل مقایسه با چاپهای بازاری سابق، که کتابفروشیهای ناصرخسرو و بوذرجمهری هم انجام می دادند، نیست. آنان هر چند به اصول تحقیق و فن تصحیح علمی متون کهن آشنایی نداشتند، لیکن لاف با آنکا به ایمان مذهبی کوشش می کردند که آثار منتشره خود را، به ویژه آنها را که در زمینه تاریخ اسلام و تاریخ کشورهای اسلامی است، بی غلط و با استفاده از يك نسخه صحیح خطی منتشر نمایند، و در نتیجه کتابهای مذکور در مقایسه با بسیاری از آثار نوظهور امروزی از اعتبار بیشتری برخوردار است.